

اشاره

با بررسی و دقت در روایات حکومت جهانی امام مهدی (ع) در زمینه پیشرفت مسایل اقتصادی، فرهنگی و... در می یابیم که با کاسته شدن از جرم و جنایت و با پیش رفت علوم و فنون دستگاه قضایی آخرین معصوم الهی از توانایی و قدرت فراوانی برخوردار است. این نوشتار جلوه ای از سیره قضایی آخرین حجت الهی را بیان می کند. در این مقاله تلاش شده است؛ ترسیم چشم انداز آن حکومت، چراغی فراروی امروز افروخته گردد.

مقدمه

1- برای مبارزه با فساد و تجاوز و ستم از یک سو، لازم است پایه های ایمان و اخلاق تقویت شود و از سوی دیگر، یک سیستم صحیح و نیرومند قضایی با هشپاری کامل و احاطه وسیع به وجود آید. مسلماً پیشرفت کامل صنایع، وسایلی را در اختیار بشر می گذارد که با آن به خوبی می توان در مورد لزوم، حرکات همه مردم را تحت کنترل قرار داد و هر حرکت ناموزون و نابجایی را که به فساد و تجاوز منتهی می شود، زیر نظر گرفت. علائم و آثاری را که مجرمان در محلّ جرم باقی می گذارند می توان شناسایی و از آن ها عکسبرداری کرد، صدای آن ها را ضبط نمود و آن ها را به خوبی تجزیه و تحلیل کرد. قرار گرفتن چنین ابزار پیشرفته ای در اختیار یک حکومت صالح، عامل مؤثرتری برای پیش گیری از فساد و ستم است؛ به گونه ای که می توان در صورت وقوع جرم یا تضییع حقی، حق را به صاحب آن رساند. شکی نیست که در عصر آن مصلح بزرگ جهان، آموزش های اخلاقی با وسایل ارتباط جمعی بسیار پیشرفته، آن چنان گسترش می یابد که اکثریت مردم جهان را برای یک زندگی صحیح انسانی و آمیخته با پاکی و عدالت اجتماعی آماده می سازد.

ولی از آن جا که انسان آزاد آفریده شده و در تصمیم ها و اعمال خویش از اصل جبر پیروی نمی کند، خواه ناخواه افرادی - هر چند انگشت شمار - در هر اجتماع صالحی ممکن است پیدا شوند که از آزادی خود سوء استفاده کنند و از آن برای وصول به مقاصد شوم خود بهره گیرند. به همین دلیل جامعه باید به یک دستگاه قضایی سالم و کاملاً آگاه و مسلط مجهز باشد تا حقوق مردم به آن ها برگردانده شود و ستمگر به جزای خود برسد.

2- با دقت در جرائم و جنایات و مفاصد اجتماعی راه های پیش گیری از آن ها، روشن می شود که: اولاً، با اجرای عدالت اجتماعی و تقسیم عادلانه ثروت، ریشه بسیاری از مفاصد اجتماعی که از کشمکش بر سراندوختن ثروت و استثمار طبقات ضعیف، حيله و تزوير و انواع تقلّب ها، دروغ، خیانت و جنایت برای در آمد بیشتر سرچشمه می گیرد، برچیده می شود. مفاصدی که شاید رقم بیشتری از فساد و ظلم در هر جامعه ای را تشکیل می دهد. این مفاصد به عنوان سرچشمه و ریشه بسیاری از جرایم و جنایات مطرحند که با از میان رفتن ریشه اصلی، شاخ و

برگ ها خود به خود می خشکند.

ثانیا: آموزش و تربیت صحیح اثر عمیقی در بهبود مبارزه با فساد و تجاوز و انحرافات اجتماعی و اخلاقی دارد؛ یکی از علل مهم توسعه فساد در جوامع کنونی این است که نه تنها از وسایل ارتباط جمعی برای آموزش صحیح استفاده نمی شود، بلکه بیش تر آن ها در خدمت کثیف ترین و زشت ترین برنامه های استعماری فاسد قرار دارد. برنامه هایی که شب و روز از طریق ارایه فیلم های بدآموز و داستان ها و برنامه های گمراه کننده و حتی اخبار دروغ و نادرستی که در خدمت مصالح استعمار جهانی است، به ظلم، تبعیض و فساد خدمت می کنند. البته این موارد نیز از جهتی ریشه اقتصادی دارد و برای تحذیر مغزها و به ابتذال کشاندن مفاهیم سازنده و نابود کردن نیروهای فعال و بیدار هر جامعه، برای بهره گیری بیشتر غول های استعمار اقتصادی حرکت می کند، بدون آن که با مانع مهمی روبرو شوند. هرگاه این وضع دگرگون شود، به طور قطع در مدت کوتاهی قسمت مهمی از مفاسد اجتماعی از بین خواهد رفت. این کار تنها از یک حکومت صالح و سالم جهانی بر می آید. حکومتی که در مسیر منافع توده های جهان - و نه استثمارگران - برای ساختن جهانی آباد و آزاد و مملو از صلح و عدالت و ایمان حرکت می کند.

ثالثا: وجود یک دستگاه قضایی بیدار و آگاه با ابراز مراقبت دقیق که نه مجرمان بتوانند از چنگ آن فرار کنند و نه ستمگران از عدالت سر باز زنند، نیز عامل مؤثری در کاهش میزان فساد، گناه و سرپیچی از قانون است. اگر این سه جنبه دست به دست هم دهند، تأثیر آن فوق العاده زیاد خواهد بود.

از مجموع احادیث مربوط به دوران حکومت مهدی (عج) استفاده می شود که او از تمام این سه عامل بازدارنده، در عصر انقلابش بهره می گیرد؛ به گونه ای که ضرب المثل معروفی که می گوید: «زمانی فرا می رسد که گرگ و میش در کنار هم آب می خورند» تحقق می یابد.

مسئله گرگ های بیابان تغییر ماهیت نمی دهند و لزومی هم ندارد که چنین شود، میش ها هم از حالت کنونی در نمی آیند، بلکه این جمله اشاره دارد به برقراری عدالت در جهان و تغییر روش گرگ صفتان خونخوار. که در سازش با حکومت های جبار، قرن ها به خوردن خون قشرهای مستضعف جامعه انسانی مشغول بودند. (1) نموده و سپس با دقت و کاوش در آن ها به شیوه قضایی امام (ع) آگاهی پیدا می کنیم:

روایات

روایات وارده در رابطه با روش داوری آن حضرت و امور مربوطه به داوری بسیار است که ما به بخشی از آن ها اشاره می کنیم:

1- قَالَ الصَّادِقُ (ع):

إِذَا قَامَ الْقَائِمُ حَكَمَ بِالْعَدْلِ وَارْتَفَعَ فِي أَيَّامِهِ الْجَوْرُ وَأَمَنَتْ بِهِ السُّبُلُ وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ بَرَكَاتِهَا وَرَدَّ كُلُّ حَقٍّ إِلَى أَهْلِهِ... وَحَكَمَ بَيْنَ النَّاسِ بِحُكْمِ دَاوُدَ وَحُكْمِ مُحَمَّدٍ... (2)

کس را به او بر می گرداند، و در بین مردم همانند داود و محمد (ص) داوری می کند....

2- جابر از امام باقر (ع) نقل می کند که فرمود:

إِنَّمَا سُمِّيَ الْمَهْدِيُّ لِأَنَّهُ يُهْدَى إِلَى أَمْرِ خَفِيٍّ حَتَّى أَنَّهُ يَبْعَثُ إِلَى رَجُلٍ لَا يَعْلَمُ النَّاسُ لَهُ ذَنْبٌ فَيَقْتُلُهُ حَتَّى أَنْ أَحَدَكُمْ يَتَكَلَّمُ فِي بَيْتِهِ فَيَخَافُ أَنْ يَشْهَدَ عَلَيْهِ الْجِدَارُ (3)

کارهای خلاف و توطئه آنان امام را با خبر سازد).

3- قَالَ ابُوَعْبَدِاللَّهِ (ع):

إِنَّهُ إِذَا تَنَاهَتْ الْأُمُورُ إِلَى صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ رَفَعَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَهُ كُلُّ مُنْخَفَضٍ مِنَ الْأَرْضِ وَخَفَضَ لَهُ كُلُّ مُرْتَفَعٍ حَتَّى تَكُونَ الدُّنْيَا عِنْدَهُ بِمَنْزِلَةِ رَاحَتِهِ فَأَيُّكُمْ لَوْ كَانَتْ فِي رَاحَتِهِ شَعْرَةٌ لَمْ يَبْصُرْهَا (4)

بود. کدام یک از شما اگر در کف دستش مویی باشد آن را نمی بیند؟

4- امام صادق و امام کاظم 8 فرمودند:

لَوْ قَدْ قَامَ الْقَائِمُ لَحَكَّمَ بِنِثْلٍ لَمْ يَحْكَمْ بِهَا أَحَدٌ قَبْلَهُ: يَقْتُلُ الشَّيْخَ الرَّانِي وَيَقْتُلُ مَانِعَ الزَّكَاةِ وَيُورِثُ الْأَخَ أَخَاهُ فِي الْأُظْلَةِ (5)

صلبی) ارث می دهد.

5- در روایات بسیاری وارد شده است که امام مهدی ذریه ها و نواده های قاتلان سیدالشهداء را به خاطر رضایت به کار پدران می کشد. امام صادق (ع) می فرماید: «إِذَا خَرَجَ الْقَائِمُ قَتَلَ ذُرَارِي قَتْلَةِ الْحُسَيْنِ (ع) بِفِعَالِ آبَائِهَا...» (6)

زده بود. امام باقر فرمود:

أَمَّا لَوْ قَامَ قَائِمُنَا لَقَدْ رُدَّتْ إِلَيْهِ الْحُمَيْرَاءُ حَتَّى يُجَلَّدَ الْحَدَّ وَحَتَّى يَنْتَقِمَ لِإِنْتِيهِ مُحَمَّدٍ فَاطِمَةَ (س)، مِنْهَا، قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ وَلِمَ يُجَلَّدُهَا الْحَدُّ؟ قَالَ: لِغَرِيَّتِهَا عَلَى أُمِّ إِبْرَاهِيمَ، قُلْتُ: فَكَيْفَ أَخَرَهُ اللَّهُ لِلْقَائِمِ (ع)؟ فَقَالَ لَهُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بَعَثَ مُحَمَّدًا (ص) رَحْمَةً وَبَعَثَ الْقَائِمَ نِقْمَةً. (7)

محمد را رحمت فرستاده و قائم را نقت.

7- عَنْ أَبَانَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) يَقُولُ:

لَا يَذْهَبُ الدُّنْيَا حَتَّى يَخْرُجَ رَجُلٌ مَنَى يَحْكُمُ بِحُكْمَةِ آلِ دَاوُدَ لَا يَسْأَلُ عَنْ بَيِّنَةٍ، يُعْطَى كُلُّ نَفْسٍ حُكْمَهَا. (8)

محکوم نماید.

8- امام صادق (ع) فرمود:

إِذَا قَامَ قَائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ حَكَّمَ بِحُكْمِ دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ لَا يَسْأَلُ النَّاسَ بَيِّنَةً. (9)

وقتی قائم آل محمد قیام کند به حکم داود و سلیمان حکم می کند و از مردم گواه نمی خواهد.

9- قَالَ أَبُوَعْبَدِاللَّهِ (ع):

إِذَا قَامَ الْقَائِمُ (ع) لَمْ يَقُمْ بَيْنَ يَدَيْهِ أَحَدٌ مِنْ خَلْقِ الرَّحْمَنِ إِلَّا عَرَفَهُ صَالِحٌ هُوَ أَمْ طَالِحٌ؟ أَلَا وَفِيهِ آيَةٌ لِلْمُتَوَسِّمِينَ وَهِيَ السَّبِيلُ الْمُقِيمُ. (10)

طالح، آگاه باشید که در شأن او است آیه «إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ».

و در حدیث دیگر فرمود:

لَوْ قَامَ قَائِمُنَا أَعْطَاهُ اللَّهُ السَّيْمَاءَ فَيَأْمُرُ بِالْكَافِرِ فَيُؤَخِّدُ بِنَوَاصِيهِمْ وَأَقْدَامِهِمْ ثُمَّ يُخِيطُ بِالسَّيْفِ خِبطًا. (11)

و به پاهای ایشان می چسبند و می کشانند به سوی شمشیر و شمشیر را در میان ایشان می نهد.

10- در حدیثی امام صادق (ع) فرمود:

إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ مَدَّ اللَّهُ لِشَيْعَتِنَا فِي أَسْمَاعِهِمْ وَابْصَارِهِمْ حَتَّى لَا يَكُونَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقَائِمِ بَرِيدٌ يُكَلِّمُهُمْ فَيَسْمَعُونَ وَيَنْظُرُونَ إِلَيْهِ وَهُوَ فِي مَكَانِهِ. (12)

مکان خویش است (و آن ها در نقاط دیگر دنیا).

یعنی وسایل انتقال صدا و تصویر، به طور همگانی و آسان در اختیار همه پیروان او قرار دارد؛ آن چنان که در عصر

حکومت او اداره پست چیز زایدی محسوب می گردد. بنابراین، همه برنامه ها با سیستم «شهود و حضور» اجراء می شود؛ در چنین حالتی هیچ امری از حاکم آن زمان مخفی نخواهد بود هر چند برای دیگران مخفی باشد. امام به طور طبیعی (با قطع نظر از علم غیب) بر همه چیز آگاه است و همانند داود و سلیمان، بر اساس علمش داوری می نماید.

11- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ:

إِذَا قَامَ قَائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ حَكَمَ بَيْنَ النَّاسِ بِحُكْمِ دَاوُدَ لَا يَحْتَاجُ إِلَى بَيِّنَةٍ، يُلْهِمُهُ اللَّهُ تَعَالَى فَيَحْكُمُ بِعِلْمِهِ وَيُخْبِرُ كُلَّ قَوْمٍ بِمَا اسْتَبْطَنُوهُ، وَيَعْرِفُ وَلِيُّهُ مِنْ عَدُوِّهِ بِالتَّوَسُّمِ، قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ إِنَّ فِي ذَالِكِ لَآيَاتٍ لِلْمُتَوَسِّمِينَ وَإِنَّهَا لِسَبِيلٍ مُقِيمٍ. (13)

حکمش نیاز به بینه و گواه ندارد. خداوند بزرگ به او الهام می کند، پس به علم خود حکم می کند. و هر قومی را به آن چه پنهان کرده اند آگاه می کند. دوست خود را از دشمن با توسّم می شناسد (یعنی بافر است و نگاه از سیما تشخیص می دهد). این است که خدای سبحان فرمود «إِنَّ فِي ذَالِكِ لَآيَاتٍ لِلْمُتَوَسِّمِينَ».

12- عَنْ ابْنِ تَغْلِبٍ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع):

دَمَانٍ فِي الْأِسْلَامِ حَلَالٌ مِنَ اللَّهِ لَا يَقْضَى فِيهِمَا أَحَدٌ حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ قَائِمَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ، فَإِذَا بَعَثَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ قَائِمَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ حَكَمَ فِيهِمَا بِحُكْمِ اللَّهِ لَا يُرِيدُ عَلَيْهِمَا بَيِّنَةٌ: الرَّأْيِ الْمُحْصِنِ يَرْجُمُهُ وَمَانِعُ الرِّكَاتِ يَضْرِبُ عُنُقَهُ. (14)

کننده محض را سنگسار کند و مانع زکات را گردن زند.

13- قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (ع):

يَقُومُ الْقَائِمُ بِأَمْرِ جَدِيدٍ، وَكِتَابٍ جَدِيدٍ، وَقَضَاءٍ جَدِيدٍ. (15)

سختگیر است.

14- عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ:

يَقْضَى الْقَائِمُ بِقَضَايَا يُنْكِرُهَا بَعْضُ أَصْحَابِهِ مِمَّنْ قَدْ صَرَبَ قُدَّامَهُ بِالسَّيْفِ وَهُوَ قَضَاءُ آدَمَ (ع) فَيَقْدِّمُهُمْ فَيَضْرِبُ أَعْنَاقَهُمْ، ثُمَّ يَقْضَى الثَّانِيَةَ فَيُنْكِرُهَا قَوْمٌ آخَرُونَ مِمَّنْ قَدْ صَرَبَ قُدَّامَهُ بِالسَّيْفِ وَهُوَ قَضَاءُ دَاوُدَ (ع) فَيَقْدِّمُهُمْ فَيَضْرِبُ أَعْنَاقَهُمْ ثُمَّ يَقْضَى الثَّلَاثَةَ فَيُنْكِرُهَا قَوْمٌ آخَرُونَ مِمَّنْ قَدْ صَرَبَ قُدَّامَهُ بِالسَّيْفِ وَهُوَ قَضَاءُ إِبْرَاهِيمَ فَيَقْدِّمُهُمْ فَيَضْرِبُ أَعْنَاقَهُمْ، ثُمَّ يَقْضَى الرَّابِعَةَ وَهُوَ قَضَاءُ مُحَمَّدٍ (ص) فَلَا يَنْكِرُهَا أَحَدٌ عَلَيْهِ. (16)

زده اند انکار می کنند و آن را منکر می شمارند، و آن قضاوت داود (ع) است؛ پس گردن ایشان را هم می زند. بار سوم به قضایای دیگری به سبک و روش ابراهیم (ع) قضاوت می کند؛ این بار نیز جمعی دیگر از کسانی که در جلو او شمشیر زده اند (آن را) نادرست (و خلاف شرع) می شمارند و بر وی انکار می کنند، پس گردن ایشان را نیز می زند.

بار چهارم به قضاوت های محمد (ص) قضاوت می کند، هیچ کس بر وی انکار نمی کند.

15- در حدیثی از امام صادق (ع) می خوانیم:

إِذَا قَامَ الْقَائِمُ بَعَثَ فِي أَقَالِيمِ الْأَرْضِ فِي كُلِّ إِقْلِيمٍ رَجُلًا يَقُولُ عَهْدُكَ فِي كَفِّكَ فَإِذَا وَرَدَ عَلَيْكَ مَالًا تَفْهَمُهُ وَلَا تَعْرِفُ الْقَضَاءَ فِيهِ، فَانْظُرْ إِلَى كَفِّكَ وَاعْمَلْ بِمَا فِيهَا. (17)

عمل نما.

16- قَالَ الْبَاقِرُ (ع): ...ثُمَّ يَرْجِعُ إِلَى الْكُوفَةِ فَيَبْعَثُ الثَّلَاثَ مِائَةً وَالْبَصْعَةَ عَشَرَ رَجُلًا إِلَى الْأَفَاقِ كُلِّهَا فَيَمْسَحُ بَيْنَ

اَكْتَفَاهُمْ وَعَلَىٰ صُدُورِهِمْ فَلَا يَتَعَايُونَ فِي قَضَاءٍ... (18)

را با دست مبارک مسح می کند.

پس آنان در هیچ حکمی و قضایی عاجز نمی مانند (قضا و داوری در هر امر مشکلی برای آنان آسان خواهد بود).

17- عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ فِي حَدِيثٍ:

... فَإِنَّمَا سُمِّيَ الْمَهْدِيُّ لِأَنَّهُ يُهْدَى بِأَمْرِ حَفِيٍّ يَسْتَخْرِجُ الثَّوْرَةَ وَسَائِرَ كُتُبِ اللَّهِ مِنْ غَارٍ بِأَنْطَاكِيَه فَيَحْكُمُ بَيْنَ أَهْلِ

الثَّوَرَاتِ بِالثَّوَرَاتِ، وَبَيْنَ أَهْلِ الْأَنْجِيلِ بِالْأَنْجِيلِ، وَبَيْنَ أَهْلِ الزَّبُورِ بِالزَّبُورِ، وَبَيْنَ أَهْلِ الْفُرْقَانِ بِالْفُرْقَانِ... (19)

قضاوت و داوری می کند.

18- عَنْ الصَّادِقِ (ع) قَالَ:

... أَمَا وَاللَّهِ لَيَدْخُلَنَّ عَلَيْهِمْ عَذْلُهُ جَوْفَ بُيُوتِهِمْ كَمَا يَدْخُلُ الْحَرُّ وَالْقَرُّ. (20)

دادگری او همه جا را فرا می گیرد)

بررسی

از کنکاش در روایات بالا مطالب ذیل به دست می آید:

1- عدالت از اصول مهم و از تعالیم اساسی و اهداف بزرگ اسلام است. تعالیمی که قرآن مجید و احادیث معتبر،

با تأکید و صراحت همکاران به اجرای آن در تمام زمینه های زندگی به آن مأمور متعهد ساخته است. پیامبران

الهی همگان در مأموریت آسمانی خود، خواهان برپا داشتن عدل در بین تمام انسان های جهان بوده اند و می

خواستند مردم را به گونه ای تربیت کنند که آنان خود قسط و عدل را بپا دارند، ولی هیچ یک از انبیا و اولیای الهی

در این مأموریت خطیر، به طور کامل موفق نبودند.

تنها کسی که می تواند با موفقیت تمام عدالت را برقرار کند، امام مهدی (ع) است؛ تا جایی که جمله «يَمْلَأُ اللَّهُ

الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا» برای تأکید این حقیقت در بسیاری از روایات آمده است. در احادیث فوق نیز، با صراحت به

فراگیر شدن عدل در عصر ظهور اشاره شده است.

اجرای عدالت در زمان آن حضرت منحصر به روابط اجتماعی منحصر نیست؛ بلکه اصول عدالت در تمام زمینه

های کلی و جزئی به طور شگفت آوری اجرا می شود. در حدیث آمده است که وقتی مهدی بیاید نه تنها جوامع

بشری و آبادی ها، بلکه همه زمین را پر از عدل و داد نماید؛ تا جایی که قطره ای آب، از چشمه ساری به هدر نرود

و میوه ای از درختی به ستم یا اسراف چیده نشود. او همه مکان ها و همه زمان ها را پر از عدالت کند؛ آبادی ها،

هامون ها، دشت ها، درّه ها، جنگل ها، کوهساران، بامدادان و غروب ها و... را. (21) و چنان که در حدیث 18

اشاره شد، عدل و داد همانند سرما و گرما وارد خانه ها می شود؛ یعنی همان گونه که گرما و سرما خود به خود،

وارد خانه ها می شود و همه جای آن را پر می کند و روی همه چیز اثر می گذارد، امام مهدی نیز دادگری و عدل

خویش را، این چنین به درون زندگی ها می برد و نفوذ می دهد و می گستراند. همه چیز در عدل و داد فرو می

رود و جوهر عدل و داد می پذیرد.

می گویند در حکومت حضرت مهدی سخن گویان نخستین مرحله دولت او در مکه فریاد می زنند: «هر کس نماز

فریضه خود را در کنار حجرالأسود و محل طواف خوانده است و می خواهد نافله بخواند، به کناری رود و آن کس

که می خواهد نماز واجب خود را بخواند، بیاید و بخواند تا حق کسی ضایع نشود. (22) یعنی تا این حد حقوق

مردم مراعات می شود. بنابراین، در داوری و حکومت او به اندازه سوزنی به کسی ستم نمی شود و هر کس به حق

خود می رسد.

2- طبق حدیث شماره 1، 7، 8، 11 و 14 امام مهدی (عج) هم بر اساس حکم داود و سلیمان حکم می کند (یعنی بر اساس علم خود قضاوت می کند و از مدّعی بنیّه و از منکر سوگند مطالبه نمی کند) و هم بر اساس حکم محمد (ص) که بر اساس بنیّه و قسم است، داوری می کند؛ یعنی او هم به قواعد دادرسی اسلامی هم چون اقرار، گواهی گواهان و سوگند منکر و هم از روش های روانی و علمی برای کشف مجرمان اصلی بهره می برد.

3- بر اساس حدیث شماره 2 و 3، در عصر ظهور، با پیشرفت علوم، فناوری و تکنیک و صنعت، وسایل کشف جرم آن قدر کامل می شود که کمتر مجرمی می تواند ردپایی که با آن شناخته شود از خود به جا نگذارد. به دلیل مراقبت شدیدی که در عصر حکومت او اعمال می شود، مجرمان در خانه خود نیز در امان نیستند؛ چرا که ممکن است با وسایل پیشرفته تحت کنترل باشند. حتی ممکن است امواج صوتی آن ها از پشت دیوار قابل کنترل باشند.

این خود اشاره دیگری به گستردگی ابعاد مبارزه با فساد در عصر حکومت او است و نیز معلوم می شود که لازم نیست امام در تمام موارد قضا، نه علم غیب خود استفاده کند، بلکه در بسیاری از موارد داوری حضرت بر اساس علمی است که از راه های عادی آن عصر به دست آمده است.

بدیهی است بدون چنین سلطه اطلاعاتی بر تمام جهان، تشکیل حکومت واحد جهانی و برقراری صلح و امنیت و عدالت، به طور همه جانبه دور از دست رس نخواهد بود. چنان که از حدیث شماره 3 استفاده می شود؛ در عصر حکومت امام مهدی (عج) یک سیستم نیرومند و مجهز برای انتقال تصویرها به وجود می آید که شاید تصور آن هم برای ما مشکل باشد.

با کمک این فناوری جهان برای او مثل کف دست خواهد بود؛ نه موانع مرتفع و نه گودی زمین ها، هیچ کدام مانع از دیدن موجودات روی زمین نخواهد شد. معلوم است کسی که چنین امکاناتی در اختیار دارد، برای داوری خود به اقرار یا گواهی گواهان یا سوگند منکر نیاز نخواهد داشت.

4- امام صرفاً با نگاه به چهره افراد، مجرم را از غیر مجرم و صالح را از طالح و دوست را از دشمن می شناسد؛ زیرا خداوند علم سیما به او عطا فرمود، حدیث شماره 9 و حدیث ذیل آن و حدیث شماره 11، گواه درستی این مطلب است. روشن است کسی که با نگاه، شخص را می شناسد، قطعاً در داوری خود به بینه و سوگند نیاز نخواهد داشت.

5- طبق حدیث های شماره 3 و 10، در عصر حکومت او همه چیز برای شیعیان روشن است، چه رسد برای خود آن حضرت؛ به همین دلیل قُضات منصوب آن حضرت هم، بیشتر به علم خود عمل می کنند.

6- طبق حدیث های شماره 4 و 5، حضرت حکم قتل کسانی را صادر می کند که پیش از او هیچ قاضی نتوانست چنین حکمی بدهد؛ یعنی داوری ویژه ای است که تنها آن حضرت انجام می دهد و طبق حدیث شماره 11 حکم حضرت بر اساس الهام و وحی الهی است. (23)

گردنشان بوده ولی اجر نشده است. حدیث شماره 6 دلیل این مدعا است.

8- حضرت در دوران حکومت خود برای تمام ایالت ها حاکم و قاضی نصب می کند و هنگام فرستادن قاضی دست محبت خود را به شانه و سینه او می کشد و می فرماید: هرگاه در امر قضا درمانده شوی و حکم آن برای تو روشن نبود، به کف دست خود نگاه کن؛ زیرا همه آن چه که در باره قضا نیاز داری، در آن وجود دارد؛ به همین دلیل قاضی های منصوب حضرت در هیچ واقعه ای درمانده نمی شوند و بیشتر مسایل را می دانند.

آنان بر اساس علم خود داوری می کنند، البته از گواهی گواهان سوگند منکران هم که شیوه؛ دادرسی در اسلام است، بهره می گیرند، ولی هرجا از این طریق به نتیجه نرسیدند، به کف دست خود نگاه می کنند و مطلب روشن می شود. (حدیث شماره 15 و 16)

- 9- بر اساس حدیث شماره 17، حضرت درباره هر قومی طبق آیین و کتاب آن قوم حکم می کند؛ بر یهود طبق تورات، بر نصارا بر اساس انجیل، بر اهل زبور طبق زبور، و بر مسلمانان بر اساس قرآن حکم می کند.
- 10- چون شیوه قضا و داوری آن امام همام بر خلاف شیوه دیگر حکام و قضاوت جهان است، در حدیث شماره 13، آمده است که حضرت با کتاب جدید و قضاء جدید می آید.
- 11- طبق حدیث های شماره 4 و 12 حضرت مانع الزکات را به قتل می رساند؛ از آن جا که زکات از ضروریات دین است اگر کسی منکر آن شود و یا مانع پرداخت آن شود، چنین کسی مرتد می شود و حکم مرتد فطری قتل است. هرچند قبل از ظهور، چنین حدی اجرا نمی شد، ولی آن حضرت در عصر خود حد مرتد فطری را جاری می کند و او را به قتل می رساند.
- 12- طبق حدیث شماره 5، حضرت مهدی نوادگان قاتلان حضرت سید الشهداء را به قتل می رساند؛ وقتی از امام رضا (ع) سؤال می شود، چگونه به خاطر جرم آبا و اجداد، فرزندان را می کشند، حضرت در پاسخ می فرماید: «آنان به اعمال پدرانشان راضی هستند و هر کسی به فعل قومی راضی باشد، از آن ها و محکوم به حکم آن ها است. (24) البته این حکم نیز مخصوص آن حضرت است وگرنه امروزه نمی شود به حرف رضایت به عمل خلاف دیگری، آن شخص را حد زد.

خداوند ظهور آن حجة الله و ولی الله اعظم را در دوران زندگی ما مقرر فرما!
و ما را جزو سربازان فداکار و شهدای در رکاب او قرار ده؛
و اعمال ما را مورد رضا و پسند آن امام همام قرار ده،
و در فرج او که فرج همه بندگانست می باشد، تعجیل فرما!

پی نوشت ها :

1. مکارم، ناصر، مهدی انقلابی بزرگ، قم انتشارات مطبوعاتی هدف، 1356.
2. مجلسی، محمدباقر. بحارالأنوار، ج 52، ص 338.
3. همان، ص 390، حدیث 212.
4. همان، ص 328، حدیث 46.
5. همان، ص 309، حدیث 2.
6. همان، ص 313، به نقل از علل الشرایع و عیون اخبار الرضا.
7. علل الشرایع، ج 2، ص 267، بحار، ج 52، ص 314.
8. بحار، ج 52، ص 320.
9. بصائرالدرجات، بحارالانوار، ج 52، ص 320.
10. بحار، ج 52، ص 325 به نقل از کمال الدین صدوق.
11. همان، ص 321.

12. روضه کافی، ص 241، منتخب الاثر، ص 483، بحار، ج 52، ص 336.
13. ارشاد مفید، ص 345، بحار، ج 52، ص 339.
14. کافی، ج 3، ص 503، من لایحضره الفقیه، ج 1، ص 5، محاسن برقی، ص 87، معجم احادیث الامام المهدی (عج)، ج 4، ص 69، بحار، ج 52، ص 371.
15. بحار، ج 52، ص 354، حدیث 114.
16. بحار، ج 52، ص 389 حدیث 207، اثبات الهدی، ج 3، ص 585، معجم احادیث الامام المهدی (عج)، ج 3، ص 309، حدیث 848.
17. معجم احادیث الامام المهدی (ع)، ج 5، حدیث 1453، ص 29.
18. بحارالانوار، ج 52، حدیث 91، ص 345.
19. معجم احادیث الامام المهدی، ج 3، ص 322، حدیث 866، بحار، ج 51، ص 29، حدیث 20، غیبت نعمانی، ص 157.
20. بحار، ج 52، ص 362، حدیث 131.
21. بعثت، غدیر، عاشورا و مهدی، مقدمه خورشید مغرب، ص 36.
22. کافی، ج 4، ص 427؛ خورشید مغرب، ص 33.
23. البته وحی، از نوع وحی نبوت نیست، بلکه از نوع وحی به مادر موسی است.
24. بحارالأنوار، ج 52، ص 313 به نقل از عیون اخبار الرضا، ج 1، ص 273 و علل الشرایع، ج 1، ص 219.